

رویکرد تربیتی

مسئله محور



عکاس: غلامرضا بهرامی



برای آشنایی بیشتر با
رویکرد تربیتی مسئله محور
تصویر را پویش کنید

الهام فراستی

رویکرد مسئله محور در فرایند یاددهی یادگیری بسیار مهم است، اما این رویکرد با نگاه ارزش مدار کمتر تبیین شده است و آنچه از آن در فرایند یاددهی یادگیری مطرح می شود، بر اساس دیدگاه جان دیویی است. اما نظر به رویکرد اصلی مبانی نظری سند تحول، یعنی موقعیت محوری، اساس و منطق مسئله محوری با نظریه جان دیویی تفاوت هایی اساسی دارد. بر اساس اهمیت این موضوع، با آقای محمد آذین، متخصص حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، گفت و گویی انجام شده است که با هم پی می گیریم.

نظام فعلی تعلیم و تربیت با چه چالش‌هایی روبه‌روست؟

با توجه به بزرگی جامعه آموزش و پرورش (دانش‌آموزان و معلمان) اگر بخواهیم خروجی‌های این جامعه را بررسی کنیم، می‌بینیم ما در سنجش‌های (آزمون‌های پایه دوازدهم) وضعیت مطلوبی در آموزش نداریم. میانگین درس‌های اصلی هر سه رشته ما در امتحان نهایی در سطح کشور زیر ۱۲ است. در آزمون‌های تیمز و پرلز هم رتبه خوبی نداریم. دانش‌آموزان در حوزه‌های تربیتی در برنامه درسی رسمی و قصدشده مهارت اجتماعی کسب نمی‌کنند. حس امید نسبت به آینده در دانش‌آموزان پرتنگ نیست. بچه‌ها با ارزش‌های اصیل فرهنگی خود خو نمی‌گیرند.

بنابراین، به نظر می‌رسد خروجی ما، چه در حوزه آموزش و چه در حوزه تربیت، قابل قبول نیست. از منظرهای گوناگون می‌توان به این موضوع پرداخت. من از این منظر به آن می‌پردازم که فرض کنیم ما نظام ارزشی مطلوبی داریم که آن را حیات طیبه یا ارزش‌های ایرانی اسلامی می‌نامیم. یک نظام آموزشی هم داریم. این دو کاملاً بر هم منطبق نیستند. عنصر سومی هم داریم که زیست واقعی بچه‌هاست؛ یعنی شرایط و اقتضات واقعی دانش‌آموزان. ما باید تلاش کنیم این سه عنصر را به هم نزدیک‌تر و یکپارچه‌تر کنیم. الگو و راهکاری که در اینجا پیشنهاد می‌کنیم، رویکرد تربیتی مسئله‌محور است.

رویکرد تربیتی مسئله‌محور را تبیین فرمایید.

ما در دوران تحصیل چیزهایی را یاد گرفته‌ایم و به یاد داریم که در زندگی واقعی مسئله‌ای را از ما حل کرده و کاربرد داشته‌اند. استفاده کاربردی از دانش (حل مسئله) یعنی اینکه دانش بتواند مسئله‌ای را از زندگی ما حل کند. در آن صورت دانش تثبیت می‌شود و من با آن ارتباط وجودی برقرار می‌کنم. اگر ما دانشی را کسب کنیم که در جایی با زندگی واقعی ما پیوند بخورد، به آن دانش مفید یا نافع می‌گوییم. پس در حالت کلی توصیه می‌کنیم یادگیری دانش‌آموزان به سمتی برود که آن‌ها نسبت دانش را با زندگی واقعی خود درک کنند. برای این کار ابتدا باید مسئله را تعریف کنیم. اولین چیزی که در تعریف مسئله به ذهنمان می‌رسد، این است که مسئله همان پرسشی است که یک پاسخ بیشتر ندارد. اما مسئله یک عبارت سؤالی نیست. مسئله یک موقعیت است؛ موقعیت یعنی فضایی که در آن بین من (به‌عنوان انسانی مشخص) و پدیده‌هایی که در آن فضا هستند، نسبتی به وجود می‌آید (ارتباط پدیده‌ها با هم). بنابراین، مسئله به شدت به فرد (به صاحب مسئله) وابسته است. من ادراک می‌کنم که در این فضا پدیده‌هایی هستند و ارتباط آن‌ها با هم (وضعیت موجود) با وضعیت مطلوبشان فاصله دارد. پس یک مسئله برای من ایجاد شده که ممکن است فرد دیگری در آن موقعیت آن مسئله را نداشته باشد یا مسئله دیگری داشته باشد. بنابراین، مسئله به فرد وابسته می‌شود (وابسته به فرد یا گروه). این نکته را هم بگویم که در مسئله‌محوری نمی‌خواهیم به سمت فردگرایی برویم.

یکی از تفاوت‌های الگوی تربیتی مسئله‌محور با الگوهای پروژه‌محور یا آنچه جان دیویی مطرح کرده است، این است که

آن الگوها بیشتر بیرونی‌اند. یعنی درباره پدیده‌های بیرونی صحبت می‌کنند. برای مثال، دانش‌آموزی که به مسابقات روبوکاپ آزاد ایران - این می‌رود و روبات فوتبالیست می‌سازد، لزوماً خودش در موقعیت مسئله‌خیز قرار نداشته است. ما برایش مشوق گذاشتیم که کمک کند و این مسئله حل شود. این دانش‌آموز با دانش‌آموزی که در شهرش زلزله آمده و تلاش می‌کند روباتی بسازد که انسان‌های زنده را شناسایی کند، خیلی فرق دارد.

در لایه‌های عمیق‌تر مسئله‌محوری می‌گوییم، مسئله از یک درد شروع می‌شود. فرد درد بسیار عمیقی را ادراک می‌کند و این درد برای فرد مسئولیت ایجاد می‌کند. اینجاست که تازه وجود انسانی شکوفا می‌شود. انسان خودش با مسئله ارتباط وجودی برقرار می‌کند و خود را جزئی از راه‌حل می‌داند.

چگونه می‌توان زمینه اجرایی مسئله‌محوری را در طراحی برنامه درسی و کار معلم فراهم کرد؟

اولین گام تغییر نگرش معلم است. معلم تا زمانی که خودش پژوهشگر نباشد، نمی‌تواند پژوهشگر تربیت کند. تا زمانی که معلم خودیادگیرنده نباشد، نمی‌توان انتظار داشت دانش‌آموز خودیادگیرنده شود. ما محتوا را به‌روز کردیم، اما در دانشگاه فرهنگیان و در دوره ضمن خدمت، آن محتوای به‌روزشده را به شیوه سنتی آموزش می‌دهیم. بنابراین، مهم‌ترین گام این است که نگرش معلم نسبت به رشد و یادگیری تغییر کند. اگر من به‌عنوان معلم در کلاس درس با مسئله‌ای مواجه شوم که تا قبل از آن کسی به من یاد نداده بود چطور با آن برخورد کنم و درد را احساس کردم و دنبال راه‌حل گشتم و زیر بار مسئولیت رفتم، در این حالت معلم مسئله‌محور هستم.

بیا بیا در لایه برنامه درسی صحبت کنیم و اهداف برنامه درسی را مدنظر قرار دهیم. مثلاً طبق کتاب درسی می‌خواهیم شیب‌خط را به دانش‌آموزان آموزش دهیم. اگر بخواهیم آن را به روش مسئله‌محور آموزش دهیم، می‌توانیم موقعیتی را برای بچه‌ها ترسیم کنیم که مثلاً در کاشان حاکمی می‌خواست باغی بسازد. شرایط جغرافیایی آنجا هم طوری بوده که کوهی داشته که از آن آب می‌آمده است. حاکم از قیاس‌الدین جمشیدکاشانی خواسته است بگوید باغ را در کجا بسازند و قیاس‌الدین کاشانی فکر می‌کند چطور آب را به باغ بیاورد، طوری که ارتفاع آب فواره‌ها یکسان باشد؟

بچه‌ها شروع به ارائه راه‌حل می‌کنند. آن‌ها در موقعیتی واقعی قرار می‌گیرند و مفهوم شیب را درک می‌کنند و در نهایت با مدل ریاضی شیب‌خط آشنا می‌شوند. شما این روش تدریس را مقایسه کنید با اینکه معلم از همان ابتدا با نوشتن معادله خط و فرمول به بچه‌ها آموزش بدهد. در واقع، در طراحی برنامه درسی، هدف همان آموزش است، اما روش را بازطراحی می‌کنیم و تلاش می‌کنیم بچه‌ها در موقعیت واقعی قرار بگیرند و مفهوم را عمیق‌تر و کاربردی‌تر درک کنند.

در مورد سنجش دانش‌آموزان، هم می‌توانیم سنجش را به‌صورت ساده انجام دهیم و هم می‌توانیم آن را عمیق‌تر اعمال کنیم. برای مثال، در درس علوم می‌توانیم از دانش‌آموز بپرسیم برای رشد



واقعی‌شان در رشته تحصیلی‌شان جایی ندارد. دومین مورد این است که در مدرسه چالش ما این است که درس‌ها جدا از هم هستند. در دوره ابتدایی تلفیق راحت‌تر است، چون یک آموزگار همه درس‌ها را تدریس می‌کند. اما در دبیرستان این‌طور نیست. چون معلم هر درس با دیگری فرق دارد. از طرف دیگر، بچه‌ها در مراحل گوناگون رشد برخوردارند، متفاوتی با مسئله دارند. با توجه به این دو مورد، برای پاسخ به این سؤال که در رویکرد مسئله‌محور معلم باید تلفیقی کار کند یا تفکیکی، ما چهار سطح از برنامه درسی مسئله‌محور ارائه می‌دهیم که از اول ابتدایی تا آخر متوسطه دوم قابل اجرا هستند:

سطح اول: خود معلم مسئله را طرح و حل می‌کند.

سطح دوم: معلم مسئله را طرح می‌کند، اما راه‌حل را بر عهده خود بچه‌ها می‌گذارد. مثلاً در کلاس اول جوجه را به کلاس می‌آورد و خود بچه‌ها درگیر مسئله می‌شوند.

سطح سوم: معلم موقعیت را تعریف می‌کند، اما می‌گذارد بچه‌ها خودشان مسئله و راه‌حل را پیدا و حل کنند. البته این سطح از پایه چهارم دبستان به بالا اجرا می‌شود.

سطح چهارم: معلم فقط زمینه ایجاد می‌کند که بچه‌ها در هر موقعیتی احساس درد کردند، مسئله را پیدا و حل کنند. این سطح از پایه نهم به بالا قابل اجراست.

همه این سطح‌ها، به‌ویژه سطح‌های بالاتر، هم می‌توانند به‌صورت تفکیکی ارائه شوند و هم به‌صورت تلفیقی. چون دبیران دوره‌های متوسطه اول و متوسطه دوم دبیر درسی تخصصی هستند، می‌گویند ما چگونه تلفیقی کار کنیم؟ توصیه ما این است که هر چه می‌توانیم به سمت تلفیق برویم و در درس‌های تخصصی هم تلفیق بین موضوعات همان درس را داشته باشیم. یادگیری در رویکرد مسئله‌محور معنادار است، اما در رویکردهای سنتی یادگیری معنا ندارد و دانش آموز اصلاً با مسئله ارتباط وجودی برقرار نمی‌کند. لذا ما تلفیقی و تفکیکی را می‌توانیم به‌صورت موازی کار کنیم و هر دو می‌توانند مسئله‌محور باشند.

گیاه به چه چیزهایی نیاز داریم و هم می‌توانیم از آن‌ها بخواهیم بذر کاهو بکارند و در نهایت برای اردوی مدرسه سالاد درست کنند. گروهی که بتواند این کار را انجام دهد، اهداف درس علوم را که مدنظر معلم بوده، یاد گرفته است. این ارزیابی بیشتر از اینکه خروجی محور باشد، فرایندمحور است. ممکن است کاهوی برخی گروه‌ها سبز نشود، اما این بدان معنا نیست که آن‌ها تلاش نکرده‌اند. بنابراین، این رویکرد بیشتر از اینکه خروجی محور باشد، فرایندمحور است.

اگر قرار باشد این رویکرد در برنامه درسی ما پیاده شود، این اتفاق چگونه باید بیفتد؟

اگر بخواهیم این رویکرد را با همین کتاب‌های درسی فعلی پیش ببریم، می‌گوییم معلم‌ها در تابستان سه تا فعالیت طراحی کنند و یکی از آن‌ها را در سال تحصیلی جدید اجرا کنند و بازخوردش را از بچه‌ها و خانواده‌ها بگیرند. اگر بازخورد خوبی گرفتند، این فعالیت‌ها را بیشتر کنند. وقتی معلمان در این فعالیت‌ها متبحر شوند، اتفاق جالب این است که آموزش زمان کمتری از آن‌ها می‌گیرد. ظرفیت‌های تلفیق به کمکشان می‌آید و با انجام یک فعالیت، پنج هدف از سه درس دیگر هم پوشش داده می‌شود. اگر بخواهیم کتاب‌های درسی را هم تغییر دهیم، هدف‌های کتاب درسی مشخص است، اما باید یک مجموعه فعالیت‌های نمونه به معلمان داده شود. در واقع باید معلمان را در روش توانمند کنیم. معلم باید خودش در مسئله قرار گیرد، به نتیجه برسد و در نهایت آن را در جامعه معلمان به اشتراک بگذارد.

آیا رویکرد مسئله‌محور می‌تواند با رویکرد تلفیقی به‌صورت یکپارچه دنبال کرد یا به‌صورت تفکیکی باید آن را دنبال کرد؟

مسئله‌های واقعی معمولاً فرارشته‌ای هستند. بنابراین، نظام آموزشی ما نمی‌تواند افرادی تربیت کند که بتوانند در جامعه مسئله حل کنند. مسئله واقعی در رشته جا نمی‌شود. حتی کسانی که کار مرتبط با رشته تحصیلی خود پیدا می‌کنند، باز هم مسئله‌های